

افتخار و ننگ تاریخ ابدی است
در ص ۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد جماهیر شوروی

پیرامون اوضاع جمهوری های کرانه بالتیک

در ص ۸

* ما کمونیست ها اینک مسئولیت بزرگی در قبال سرنوشت میهن کثیرالممله خود، در قبال سرنوشت مردم شوروی داریم ...

نامه مردم
از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۷۵، دوره هشتم،
سال ششم ۱۴ شهریور ۱۳۶۸
۲۰ ریال

بمناسبت سالگشت فاجعه ملی
وقتی خورشید را رگ زدند

وقتی خورشید را رگ زدند
زیبایان تا آخرین پله عروج کردند

وقتی خورشید را رگ زدند
شهر رنگ خون گرفت

جویبار های اشک جاری شد
درد استخوان ها را پوک

و گوشتها را آب کرد

مادران - فرزندان ،

زنان - همسران ،

و کودکان پدران خود را

در میان گورهای سخنگو ،

و گلستان های خاموش ،

و در میان گودال های خون ،

و گدازه های آتشفشان

جستجو کردند .

دستهای رنج ، خاک ها را خراش

دادند

و خاکستر مردگان را بباد .

وقتی خورشید را رگ زدند ،

بانگهایی در خون خاموش شد ،

و بانگهایی از خون برخاست .

کیوان ریزاد

اروند رود (شط العرب) تا ساحل ایران و با تشکیل "مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق" برای تحمیل يك حکومت دست نشانده بر مردم آن کشور ، بی تردید نطفه درگیری های آینده را در خود نهان دارد .

رژیم "ولایت فقیه" که اینک دم از صلح دوستی می زند . هنوز از سیاست "صدور انقلاب" و نشناختن حق حیات برای غیر معتقدان به بقیه در ص ۲

باید آتش بس را به صلح عادلانه و پایدار تبدیل کرد

دور تازه گفتگوهای صلح میان نمایندگان ایران و عراق با وساطت سازمان ملل متحد بزودی باید آغاز گردد . در هفته گذشته نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد ، تلاش های خود را برای تدارک آن آغاز کرد . با اینکه بیش از يك سال از خاموش شدن آتش جنگ میان ایران و عراق می گذرد ، هنوز هیچگونه توافق چشمگیری در زمینه حل قطعی مسئله بدست نیامده است . امر صلح از مرحله آتش بس فراتر نرفته است . قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که می توانست و می تواند پایه مستحکمی برای انعقاد صلح عادلانه میان دو طرف باشد هنوز به مرحله اجرا در نیامده است . علت آن را باید در موضع ناسازنده حکومت های عراق و ایران جستجو کرد .

در واقع گرچه آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق برقرار شده ولی جنگ میان دو طرف ، بصورت های گوناگون ، از جمله بصورت جنگ روانی ، همچنان ادامه دارد . جنگ داخلی لبنان ، که در آن مردم بیگناه تاوان سنگینی را می پردازند ، نوعی ادامه جنگ ایران و عراق است . دولت ایران با کمک مالی و تسلیحاتی به شیعیان و دولت عراق با کمک مالی و تسلیحاتی به مارونی ها ، هر يك بسهم خود به این جنگ برادر کشی ویرانگر دامن می زنند .

نه حکومت عراق و نه حکومت ایران با صداقت و آینده نگری به مسئله صلح برخورد نمی کنند . حکومت عراق ، بخشهای اشغال شده از خاک ایران ، پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ را بعنوان ابزار فشار برای تحمیل خواسته های غیر عادلانه خود مورد استفاده قرار میدهد و حکومت ایران اسیران عراقی را بعنوان گروگان برای وادار کردنش به ترك سرزمین های اشغال شده .

درگیری میان دو کشور همسایه ایران و عراق جز بصورت عادلانه و در انطباق با منافع واقعی و دراز مدت دو خلق برادر برطرف شدنی نیست . تحمیلات مغایر با عرف بین المللی مانند ادعای مالکیت کامل بر

این روزهای غم انگیز

"بیابید و بر سنگفرش ها خون را بنگرید!"

بیابید و بر سنگفرش ها خون را بنگرید!

پابلو نرودا

در سرزمین ما واژه واژه تاریخ به خون آغشته است . سر هر پیچی ، پشت هر خیزشی ، آنجا که از آزادی و آزادگی سخنی در میان بوده ، انسانهایی را که يك سر و گردن از دیگران بلند تر می نموده اند و صدای رساتری داشته اند به "جرم آگاهی و عشق به آزادی بر دار کرده اند . آزاد اندیشان را به گلوله بسته اند تا اندیشه آزاد را نابود سازند .

و مردمی که زخم ستم بر چهره دارند و نسل به نسل رنج بزرگ فاصله های پرنشدنی را بر خود هموار ساخته اند ، روزی نبوده که در پیکر بیجان فرزندان پرومند خویش شاهد به خون کشیده شدن رویاها و آرزوهای بزرگ خود نباشند . آری رویاها و آرزوها ؛ چرا که در این سرزمین هیچگاه - حتی در اوج پیروزی ها و در بلندترین نقطه پیروز - مردم فاصله واقعیت تلخ تا رویای شیرین آزادی ، برادری و برابری را ندیده اند چه نسلهایی که به پای رویاهای خود جان نهاده اند . و شگفتا که رویاها و آرزوهای بزرگ انسانی - اگرچه زخم خورده و خونین چهره - هرگز نمرده اند و نخواهند مرد . و این است راز از پای نیفتادن خلق و ادامه مبارزه .

اینک مرداد و شهریور ، خونین تر از همه ماههای سال چهره نشان میدهند . چه روزهای غم انگیزی است . دیگر از آن زنان و مردان اسطوره ، از آن مظاهر شگفت انگیز پایمردی و آرمان خواهی که تا دیروز امید بازیافتن شان بود خبری نیست . آنان را کشته اند . خمینی - آن گجسته تاریخ - نه از اسیران که از ایران دربند انتقام گرفت . و گورهای جمعی بود که یکی پس از یکی در صفحه ۲

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

مرغ آزادی در قفس "ولایت فقیه"

قرار گرفتن رفسنجانی در راس قوه اجرایی کشور و تشکیل کابینه جدید با سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور مصادف است . او که در توطئه سر به نیست کردن مقاوم ترین و انقلابی ترین فرزندان خلق از نزدیکترین همدستان خمینی بود ، اینک ادعا می کند که "من شخصا همیشه از خود کامگی و دیکتاتوری متنفر بوده ام و فکر می کنم تنها در محیط آزاد و آزادمنشی و احساس امنیت مردم می توان کار کرد" . آیا می توان به سخنان رفسنجانی و امثال او که بستانیشان تا مرفق به خون انسانهای بیگناه آلوده است اعتماد کرد و به جامعه نوید آزادی داد ؟ نه !

مردم می دانند میان ادعای رفسنجانی - که برای فریب مردم بیان می شود - و واقعیت عینی و ملموس دیکتاتوری و اختناق حاکم بر جامعه فاصله زیادی است . وقتی مردم در لیست وزرای کابینه رفسنجانی به نام امثال فلاحیان برمی خورند که در یورش به نیروهای مترقی و انقلابی کشور و کشتار وحشیانه آنان در زندانها نقش فراموش نشدنی داشته اند ، نه تنها به سخنان رفسنجانی اعتماد نمی کنند ، بلکه به دو روشی و تزویر او بیش از پیش پی می برند . مگر می شود که با دست چنایتکارانی چون فلاحیان در راس

"وزارت اطلاعات" برای جامعه امنیت و آزادی به ارمغان آورد؟ جالب است که حتی نزدیک به ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس با دادن رای منفی و متمنع به این چنایتکار مخالفت خود را با او علنی ساخته اند . انتصاب جلاهدیگری به نام شوشتری که در زمان ریاست او بر زندانها فاجعه ملی رخ داد به مقام وزیر دادگستری و گزینش آدمکش بزرگی مانند ری شهری به مقام دادستان کل کشور نیز دلالت بر آن دارد که جمهوری اسلامی نه بهشت مردم که بهشت چنایتکاران است . رفسنجانی هنگامی نوید آزادی و امنیت می دهد و "تغرف" خود از دیکتاتوری و خود کامگی را اعلام می دارد که همین تازگی ها یکی از نمایندگان همان مجلسی که او در آن سخن می گوید به صرف بیان دلایل استعفايش و افشای ماهیت قدرت طلب سران ج . ا . روانه زندان شده است و زیر شکنجه و تعزیر به سر می برد . و نیز خامنه ای همه "صاحبان قلم و بیان و مسئولیت" را "شرعا" از طرح مسائل اختلاف برانگیز بر حذر می دارد ، و حتی نزدیکترین افراد به دستگاه حاکمه از بیان صریح نظرات خود در هراسند . پر و بال مرغ آزادی در قفس "ولایت فقیه" ریخته و شکسته است .

صنعت خودرو سازی حذف می شوند . (کیهان - ۶۸/۵/۱) و هفته نامه "کار و کارگر" هفت مرداد ۶۸ خبر از اخراج ۱۸۰۰ تن از کارگران شرکت "سایپا" می دهد .

در شرایط کنونی ، که کارگران با انبوهی از دشواری ها و محرومیت های گوناگون روبرو هستند ، وظیفه سنگینی در برابر همه نیروهای مدافع کارگران و دیگر زحمتکشان قرار می گیرد . این نیرو ها باید ضمن افشای ماهیت طرحها و قوانین پوشالی رژیم ، تلاش سازمانگراانه خود در بین زحمتکشان را هر چه بیشتر گسترش دهند و زمینه توسعه مبارزه اقتصادی از طریق ایجاد هسته های مخفی سندیکائی و اتحادیه های صنفی و فرا رویی آن به مبارزه سیاسی به منظور سرنگونی رژیم را فراهم سازند . بدون سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" و برقراری يك نظام دمکراتيك راه بهبود اساس زندگی مائی و معنوی زحمتکشان همچنان بسته خواهد ماند .

... بیکاری و قانون ... لازم است ، قادر نیست بر این روند نقطه پایان بگذارد . بر پایه بررسی های کارشناسان اقتصادی ، برای جلوگیری از گسترش بیکاری و ایجاد بیش از ۶۰۰ هزار شغل جدید ، حداقل به حدود ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری احتیاج است ، حال آنکه رژیم اساسا توان چنین سرمایه گذاری را ندارد . برخاسته از این واقعیت از جمله شاهد آنیم که روزنامه کیهان می نویسد که در نتیجه نبودن ارز "کارخانه ایران خودرو" ۶۵۰۰ تن از نیروی انسانی شاغل خود را باز خرید کرده است و "با توقف تولید سواری و وانت ، ادامه حیات کارخانجات ریخته گری، مینی بوس و اتوبوس و ... نیز به خطر افتاده و ۲۰۰۰ نفر دیگر بیکار خواهند شد و ۹۰۰ نفر در آستانه بیکاری اند و ۴۵۰۰ نفر دیگر هم شغل جدید نخواهند داشت لذا ۱۴۵۰۰ نفر (سرپرست خانواده) از صحنه بخش

... باید آتش بس را به ...

ولایت فقیه" دست نکشیده است و بی گمان به محض احساس قدرت ، مداخله در امور داخلی همسایگان را از سر خواهد گرفت . اما این وظیفه مردم ایران است که آنها را از آریکه قدرت بزرگ بکشند و همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه با دیگر همسایگان و خلقها را تضمین کنند . رژیم عراق هم که تصور میکند با سوء استفاده از مشکلات کنونی می تواند به چنگ اندازی علیه منافع مردم ایران دست بزند ، سخت در اشتباه است . برای مردم ایران روشن است که رژیم عراق با تجاوز به کشور ما خسارات و لطمات مالی و جانی جبران ناپذیری به مردم ایران وارد ساخت ، اما همانطور که پارها گفته ایم ، وظیفه مردم ایران تنها مقابله با تجاوز رژیم عراق ، پس راندن متجاوزان تا مرزهای بین المللی بود و پس از پیروزی خرمشهر ، جنگ نمی بایست ادامه پیدا کند . تعیین تکلیف هر رژیمی با خود مردم آن کشور است و هیچ دولتی حق ندارد از خارج در این کار مداخله کند .

در هر حال اگر در مرحله کنونی مردم ایران و عراق به رژیم های حاکم فشار نیآورند ، قرارداد صلح امضاء نخواهد شد . اجرای کامل و بدون چون و چرای قطعنامه ۵۹۸ و برپه عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی و آزاد ساختن فروری اسیران چنگی میتواند راه را برای انعقاد صلح عادلانه و پایدار میان دو کشور همسایه و دو خلق برادر هموار سازد .

... این روزهای غم انگیز ...

دیگری به کوش پنجه های جستجوگر دهان گشود تا راز چنایت هول انگیز برملا گردد . از آن پس سرزمین ما دیگر بار در گوشه گوشه خود سیاه پوشید . و شیون بازماندگان بود که سراسر زمین را درنوردید و به گوش همه خلق ها رسید .

توده ای ها در پانزدهم شهریور یاد شهیدان جنبش و حزب در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور را گرامی می دارند و این روز را به روز پرده برداشتن از چهره چنایتکار رژیم ج . ا . - که امروز در تظاهر به وجود "آزادی" در جامعه بزرگ می شود - تبدیل خواهند ساخت . بی تردید خلق ستمدیده ما فاصله واقعیت تلخ و غم انگیز فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور و مجازات چنایتکاران حاکم بر کشور را شتابان خواهد پیمود . این رویائی نیست که به واقعیت نپیوندد .

کمک مالی

به حزب توده ایران
يك وظیفه انقلابی
است !

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی ،
استقلال ، عدالت اجتماعی و صلح !

افتخار و ننگ تاریخ ابدی است

ماه ۱۳۶۷ بار دیگر از همه احزاب برادر و سازمانهای دوست ، طلب یاری کرد . در نامه ای که بدین منظور برای احزاب و سازمان های مذکور ارسال گردید ، از جمله گفته می شد : "اطلاعات ما حاکی از آن است که رژیم در صدد اعدام صدها میهن دوست است ، که بیش از پنج سال در سیاه چالها شکنجه دیده اند ... به همبستگی بیدرتنگ و کارای شما با زندانیان سیاسی ایران سخت نیازمندیم ."

روز نهم شهریور ماه ۶۷ رادیوی جمهوری

اسلامی مصاحبه مطبوعاتی مقتدائی ، عضو و سخنگوی شورای عالی قضائی را پخش کرد . وی در این مصاحبه گفت : ... شورای عالی قضایی از کلیه دانشگاهها و دانسراهای انقلاب می خواهد که در مورد گروهک های محارب و ملحد با قاطعیت عمل کنند . این سخنان در واقع تکمله ای بود بر سخنان موسوی اردبیلی که چندی پیش از آن ، از اعدام فوری و بدون محکمه و محاکمه زندانیان سیاسی دفاع کرده بود . موسوی اردبیلی در سخنان خود طی خطبه های نماز جمعه گفته بود که گویا مردم به قوه قضائیه فشار می آورند تا در رابطه با زندانیان گروهکی با قاطعیت رفتار کند . هم موسوی اردبیلی و هم مقتدائی از بیان چنین سخنان مشتمل کننده ای تنها يك هدف داشتند: آماده کردن افکار عمومی برای رویارویی با خیر هولناکی که دیر یا زود پخش می شد . شش روز پس از این مصاحبه ، نامه مردم طی مقاله ای ، از کشتار گروهی زندانیان سیاسی خبر داد . در خبر مذکور گفته می شد :

کند ؟ گروه بزرگی از خانواده های زندانیان سیاسی ، که از قطع ملاقاتها و اخبار پراکنده مربوط به اعدام زندانیان سیاسی ، به شدت نگران بودند ، در مرداد ماه ۶۷ نامه ای خطاب به پرز دکوئیار ، دبیر کل سازمان ملل متحد ، ارسال داشتند . در این نامه که متن آن در شماره ۲۲۲ "نامه مردم" به چاپ رسید ، خانواده های زندانیان از دبیر کل خواستند تا همه نفوذ و امکانات خود را برای نجات جان هزاران

کمیته مرکزی حزب توده ایران ، در تاریخ سوم مرداد ماه ۱۳۶۷ ، طی دو تلگرام جداگانه به دبیر کل سازمان ملل متحد و همه احزاب و سازمانهای برادر و دوست ، از آنها خواست تا با همه نیرو به یاری زندانیان سیاسی ایران بشتابند و با اقدام بیدرتنگ خود از جنایاتی که در شرف تکوین است ، جلوگیری کنند . آن هنگام پاره ای اخبار جسته و گریخته در باره آغاز کشتار زندانیان سیاسی به بیرون از سیاهچالها نفوذ کرده بود . سخن بر سر کشتار ده ها نفر بود . همه آزادخواهان و انساندوستان میهنمان نگران سرنوشت

قهرمانان دربند بودند . اما در آن زمان کمتر کسی می توانست ابعاد واقعی جنایتی را که درون چهار دیوار زندان ها جریان داشت ، حدس بزند . می بایست ماه ها در انتظاری دردناک نشست تا دریافت که در ماه های مرداد و شهریور یکی از کم نظیرترین فجایع تاریخ معاصر میهن ما بوقوع پیوسته است .

"خانه تکانی" هولناک زیر پرده عفو عمومی

حکومت "ولایت فقیه" بلافاصله پس از پذیرش اجباری آتش بس ، به چار و چنگال وسیعی پیرامون به اصطلاح عفو عمومی زندانیان و آزادی احزاب پرداخت . رژیم با به راه انداختن این چنگال ها اهداف گوناگونی را تعقیب می کرد ، ولی بی تردید یکی از مهمترین آنها انحراف افکار عمومی و پرده پوشی جنایتی بود که در درون زندانها جریان داشت . خود آدمکشان نام این جنایت را "خانه تکانی" گذارده بودند . "نامه مردم" در اول شهریور ۶۷ در مقاله ای تحت عنوان "منظور از خانه تکانی چیست ؟" نوشت : "زندانیان ج . ا . در پاسخ به خانواده هائی که اصرار دارند به ملاقات عزیزان دربند خود بروند ، سخنانی بر زبان می آورند ، که بوی خون می دهد . مثلا می گویند : 'فعلا ملاقات ممکن نیست ، داریم خانه تکانی می کنیم' . آیا نه این است که رژیم دارد بی سر و صدا سر گروه دیگری از زندانیان سیاسی کشور را زیر آب می



زندانی سیاسی ، که به جرم داشتن عقیده در سیاه چالها اسیرند ، به کار برد . در این نامه از پرز دکوئیار خواسته می شد تا رژیم ج . ا . را وادارد که اعدام زندانیان را متوقف کند ، ملاقات زندانیان با خانواده هایشان را از نو برقرار سازد و زندانیانی را که سالها از پایان دوره محکومیتشان می گذرد ، آزاد سازد . در همین راستا ، کمیته مرکزی حزب توده ایران ، در تاریخ دوم شهریور

چپست ؟ نوشت : "زندانیان ج . ا . در پاسخ به خانواده هائی که اصرار دارند به ملاقات عزیزان دربند خود بروند ، سخنانی بر زبان می آورند ، که بوی خون می دهد . مثلا می گویند : 'فعلا ملاقات ممکن نیست ، داریم خانه تکانی می کنیم' . آیا نه این است که رژیم دارد بی سر و صدا سر گروه دیگری از زندانیان سیاسی کشور را زیر آب می

افتخار و ننگ تاریخ ابدی است ...

زندانیان دیگر در میان هم سلول های خود نیستند.

در شهریور ماه ۶۷، گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی، از نو نامه ای به دبیر کل سازمان ملل فرستادند. در این نامه می خوانیم: "... چنانیکاران خمینی ... به کشتاری فجیع و بی سابقه در اوین و دیگر زندانهای کشور دست زده اند. گورهای جمعی در گورستان های اطراف تهران صحت این مسسه را نشان می دهد. اضطراب و وحشت بی حدی تمام خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی را فرا گرفته و مقامات قضائی کشور تا کنون هیچ پاسخ روشنی به خواست های ما نداده اند ... (نامه مردم - شماره ۲۲۵ - ۱۳۶۷/۶/۲۹).

با گذشت هر روز هر چه بیشتر مسلم می شد که چنانیتی بزرگ به وقوع پیوسته است. اخباری در باره گورهای جمعی، دفن اجساد به کمک بولدزر، خالی شدن این یا آن زندان و ... به گوش می رسید. ولی رژیم همچنان با وسواس تمام تلاش می کرد از درز اخبار موثق جلوگیری کند. هنوز زندانیان سیاسی ممنوع الملاقات بودند و بی خبری و اضطراب خانواده ها ادامه داشت. نامه مردم در ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۷ طی مطلبی نوشت که قطع ملاقات زندانیان در ج.ا امر تازه ای نیست و تا کنون نیز بارها به وقوع پیوسته است، اما این بار قطع ملاقات ها با همه دفعات گذشته متفاوت است زیرا این بار زندانبانان از پذیرش پول و مواد غذایی برای زندانیان خودداری می کنند. در این مقاله از همه مردم خواسته می شد تا به یاری خانواده های زندانیان سیاسی بشتابند.

در اواخر مهر ماه و اوایل آبان ماه شهر تهران شاهد اجتماع خانواده های زندانیان در مقابل زندانها بود. این خانواده ها که پس از قریب سه ماه قطع ملاقات، در آوج اضطراب و نگرانی به سر می بردند، هر روز در مقابل در زندان ها گرد می آمدند تا بلکه کوچکترین خبری از وضع عزیزان خود دریافت کنند. علیرغم دستور شوشتری، رئیس زندانها، که به دستیاران و زیر دستان خود دستور داده بود تا با خانواده های زندانیان سیاسی با نهایت شدت و خشونت رفتار کنند، باز خانواده ها در مقابل زندانها و نهاد های گوناگون گرد می آمدند. آسکشان رژیم با سببیت و خونسردی حیوانی خاص خود، انواع خبراهی تکان دهنده را به خانواده ها می دادند. یک روز گفته می شد که زندانیان توده ای و اکثریتی با یکدیگر به نزاع برخاسته و گروهی در این میان کشته شده اند. روز دیگر از سکتته قلبی و فوت این یا آن زندانی بر اثر بیماری سخن به میان می آمد و ... اما بالاخره زندانبانان مجبور شدند برای جلوگیری از اجتماع خانواده ها به آنان وعده دهند که بزودی ملاقات ها از نو برقرار خواهد شد.

در همین روز ها ری شهری، سر جلاذ وقت رژیم، برای فریب افکار عمومی و ایجاد امیدواری در میان خانواده های زندانیان سیاسی، اعلام کرد که "در صورت تأیید نظر کارشناسی وزارت اطلاعات و شورای تامین، عضو عمومی به افراد گروهک ها داده می شود" (کیهان ۱۳۶۷/۷/۲۶). وی چند روز پس از آن در خدمه و نیرنگ قدمی فراتر نهاد و گفت که "احزاب سیاسی به شرط عدم

تولنه علیه ج.ا می توانند فعالیت کنند" (کیهان ۱۳۶۷/۷/۲۰).

هنوز بیش از ده روز از این سخنان سخیف نگذشته بود که "نامه مردم" (شماره ۲۳۱ - ۱۳۶۷/۸/۱۰) برای اولین بار عکس هائی مستند، از گورهای جمعی در ایران منتشر ساخت. مردم جهان با انتشار این سند برای نخستین بار توانستند با چشم خود شاهد گوشه ای از جنایاتی باشند که در میهن ما جریان داشت. چند روز پس از انتشار این عکس ها رژیم از نو بوسیله بولدزر ها خاک خاوران را زیر و رو کرد تا بلکه از افشای بیشتر جنایات خود جلوگیری کند. گورهای جمعی در واقع آئینه تمام نمایی بود از عفو عمومی و آن آزادی که امثال ری شهری می خواستند به مردم ایران "هدیه" دهند.

با برقراری مجدد ملاقات ها در برخی از زندان ها اولین اخبار در باره کشتار گسترده زندانیان سیاسی انتشار یافت. "نامه مردم" در همان شماره نوشت: "شایع است که حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ زندانی سیاسی اعدام شده اند..." و این رقم تنها شامل زندان گوهر نشت می شد. بتدریج ابعاد فاجعه چون شیخی هولناک روشنتر می شد. در چهارم آذرماه ۱۳۶۷، کمیته مرکزی حزب توده ایران با صدور اعلامیه ای از همه هم وطنان و بشر دوستان خواست تا بانگ اعتراض خود را علیه جنایاتی که در زندان های دوزخی رژیم روی داده رسانت سازند. در این اعلامیه اسامی برخی از رفقای شهید حزب، که مزدوران رژیم تا آن هنگام خبر شهاننتشان را به خانواده هایشان داده بودند، ذکر شده بود.

چند روز پس از صدور این اعلامیه، اخبار بسیاری در باره یک کشتار تمام عیار در زندان ها منتشر شد. روشن شد که یک فاجعه ملی به وقوع پیوسته است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلامیه ای پیرامون این کشتارها انتشار داد. در این اعلامیه گفته می شد: "... خبرهای تازه ای که در باره کشتار جمعی زندانیان سیاسی، در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در سراسر کشور و بویژه تهران دریافت کرده ایم حاکی از به وقوع پیوستن یک فاجعه ملی است. کمیته مرکزی حزب در این اعلامیه، خطاب به بازماندگان شهیدان به خون خفته خلق خاطر نشان ساخت:

"کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه اعضا و هواداران حزب ما خود را در این سوگ بزرگ شریک غم و همدرد شما می دانند. ما در این شرایط دشوار، با الهام از زندگی سراسر رزم و رنج و خاطره پاک این پیکار گران شهید بار دیگر پیمان خود را برای ادامه راه پر افتخار آنان و مبارزه در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح تجدید می کنیم."

برخورد رژیم با فاجعه ملی: ادماها و واقعیت ها

سر انجام علیرغم تمام پنهان کاری ها، اخبار مربوط به کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سراسر جهان منتشر شد. انتشار این اخبار، موجی از انزجار و نفرت عمومی در سراسر جهان نسبت به رژیم "ولایت فقیه" برانگیخت. این اعتراض ها آن چنان گسترده بود که مسئولان کشور را به انواع دروغ پردازی ها و تحریف واقعیت واداشت.

اینک برخی از اظهارات مسئولین دولتی در این باره:

* مصاحبه محمد جواد لاریجانی، معاون وقت وزارت امور خارجه:

"... خبر نگاری در باره تشدید کشتار مخالفین و تیر باران آنها در زندان سنوال کرد. لاریجانی گفت: اینها همه تبلیغات سوء است ... لاریجانی در پاسخ به سنوال یکی دیگر از خبرنگاران در مورد سرنوشت "احمد دانش" در ایران گفت: که این اولین بار است که من این مسئله را شنیدم ... (کیهان ۱۳۶۷/۸/۲۷).

* محمد جواد لاریجانی در یک مصاحبه دیگر:

"... لاریجانی در پاسخ به سنوال خبرنگاران پیرامون گزارشات اخیر در غرب پیرامون نقض حقوق بشر در ایران گفت: حرف اصلی این است که دولت ایران چه نیازی به اعدام وسیع دارد و چرا اصولا ایران احتیاج به اعدام داشته باشد. اگر آنها در زندان هستند، چرا دولت باید از آنان وحشتی داشته باشد..." (کیهان ۱۳۶۷/۹/۲۷).

محمد جعفر محلاتی طی سخنان خود در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ضمن رد اتهام کشتار زندانیان سیاسی، نماینده مخصوص حقوق بشر را به مناظره دعوت کرد و گفت:

"... دعوت به مناظره به آن منظور صورت گرفته است که به نماینده مخصوص حقوق بشر ثابت شود که جمهوری اسلامی ایران در دهسال گذشته تعهدات قانونی خود را که اصول آن فراتر از اصول مربوط به حقوق بین المللی، خصوصا حقوق بشر می باشد، به نحو احسن ایفا نموده است..." (کیهان ۱۳۶۷/۹/۲۷).

* هاشمی رفسنجانی:

"... جمهوری اسلامی ایران خود را بزرگترین مدعی حقوق بشر در جهان می داند. ... خبر نگار اشپیگل آلمان در باره احمد دانش سنوال کرد. رئیس مجلس پاسخ داد: من اطلاعی ندارم. پرونده آن را از دستگاه قضائی بپرسید." (کیهان ۱۳۶۷/۹/۲۷).

* هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران تلویزیونی شبکه یک فرانسه:

"سنوال: طبق گزارش سازمان عفو بین المللی از تابستان گذشته هزار اعدام در ایران انجام شده است. آیا واقعیت دارد؟ پاسخ: این هم از همان تبلیغات مفرضانه ای است که علیه ما می شود..." (اطلاعات ۱۳۶۷/۹/۲۵).

* خامنه ای در مصاحبه مطبوعاتی:

"... رئیس جمهوری در پاسخ به اولین سنوال در مورد حقوق بشر در ایران گفت: اتهامات اخیر در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران جزئی از سلسله تبلیغات دشمنان انقلاب و عامل فشاری علیه جمهوری اسلامی است..." (اطلاعات ۱۳۶۷/۱۱/۱۶).

* موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی کشور:

"... آیت الله موسوی اردبیلی در مورد شایعه افزایش اعدام گروهک های محارب گفت: "افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تأیید شده بود. اما بخاطر روال عادی و اینکه تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده می شود، اجرای حکم بتعویق می افتاد. اما متأسفانه این افراد نه تنها اصلح نشدند بلکه به طرقت مختلف در زندان سست به تحریکاتی زند که این تحریکات پس از "عملیات مرصاد" اوج خود رسید و به این ترتیب عناد خود را

افتخار و ننگ تاریخ ابدی است ...

با نظام به ثبوت رساندند.
(کیهان ۱۷/۹/۷۰).
ارتباط دادن کشتار در زندانها با عملیات مرصاد یکی از ترفند های کثیفی بود که سران رژیم و پیش از همه محتشمی و رفسنجانی بدان متوسل شدند.
* رفسنجانی در این باره گفت:
" ... سر و صدائی که الان راه انداخته اند، برای این است که نمی توانند مسئله را با يك تجاوز مرزی سرکوب شده مرتبط کنند. بنابر این، پوشش دیگری به آن می دهند ... (اطلاعات ۱۷ آذر ۷۱)

پرسش های بی پاسخ ما

پس از آشکار شدن فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در ایران، حزب توده ایران با انتشار مجدد احکام زندان صادره درباره توده ایهای اعدام شده، که به موقع خود در مطبوعات مجاز رژیم چاپ شده بود، خواستار توضیح در این باره شد. حزب ما از سران رژیم می خواست تا دلایل اعدام کسانی را که خود در بیدادگاههایشان به دوره های مختلف زندان محکوم کرده بودند، به مردم ایران توضیح دهند. علاوه بر اینها، ما در رابطه با انعای بیشمارانه موسوی اردبیلی، که با اعتراف ضمنی به برخی اعدامها، آنها را قانونی و موجه جلوه داده بود، پرسشهایی را مطرح کردیم که تا کنون بی پاسخ مانده است.
ما از سران رژیم پرسیدیم:
- زندانیان توده ای که به هنگام قتل عام اخیر اعدام شده اند، بر اساس چه مدارک و دلایلی بازداشت و محاکمه شده اند؟

- چرا دادگاه های آنان به صورت سری برگزار شده و از ارائه کوچکترین خبری در این باره به رسانه های گروهی امتناع شده است؟

- زندانیان بر اساس کدام کیفر خواست محاکمه شده اند؟
- آیا زندانیان حق تعیین وکیل مدافع داشته اند؟

- قضات دادگاه احکام محکومیت آنان را براساس کدام مواد و بندهای قوانین جزائی کشور صادر کرده اند. و ... (نامه مردم - شماره ۲۲۸-۱۷/۹/۷۰).

به این پرسش های کاملاً عادی هیچگونه پاسخی داده نشد. علت نیز روشن بود. سران رژیم که دستشان تا مرفق به خون فرزندان پاکباخته خلق آغشته بود، قادر نبودند و نخواستند به این پرسش ها پاسخ گویند.

**افتاب آمد
دلیل آفتاب**

به تدریج آگاهی احزاب و سازمان های انقلابی و نیز افکار عمومی ایران و جهان درباره فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی بیشتر شد. علیرغم همه تلاش های دست اندرکاران رژیم اخبار مربوط به وجوه گوناگون این فاجعه به این یا آن طریق از پشت دیوار



زندان ها به بیرون درز کرد. حزب توده ایران و دیگر نیروهای انقلابی، اطلاعات مستندی درباره نحوه کشتار زندانیان سیاسی انتشار دادند: کشتار های جمعی، جلسات سؤال و جواب چند دقیقه ای و حتی چند ثانیه ای، ریختن اجساد در اتومبیل باری و دفن آنها در گورهای جمعی و ... این اخبار و اطلاعات به حق پشت بشریت مترقی و آزادیخواه را می لرزاند. قابل تصور نبود که چگونه افرادی در سیمای انسان می توانند تا این حد ددمنش و درنده خو باشند. اما با وجود همه افشاگریها، رژیم کماکان از پذیرش مسئولیت کشتار زندانیان سیاسی طفره می رفت.
دو نامه افشاگر آیت الله منتظری، که برای اولین بار در اول فروردین ماه ۱۳۶۸، در صفحات "نامه مردم" انتشار یافت، در واقع تیر خلاصی بود بر تبلیغات چند ماهه رژیم. اهمیت تاریخی این نامه ها در آن بود که افشاگریهای حزب توده ایران و دیگر نیروهای انقلابی، این بار از زبان فردی مطرح می شد که در زمان نگارش آنها رسماً "قائم مقام رهبری" بود و هیچ کس در وفاداری او نسبت به نظام "ولایت فقیه" تردید نداشت.
با انتشار این نامه ها - و این بار نه از زبان "مخالفان" - خمینی به عنوان صادر کننده دستور قتل عام زندانیان سیاسی و مسئول اصلی این جنایت به همگان معرفی شد. آیت الله منتظری در این نامه ها نوشت:

* اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز عکس العمل خوب ندارد؛
* اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر علامت سؤال بردن همه قضات و قضاوت های سابق است؛
* مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن (محکوم است)؛
* کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید، به چه ملاک اعدام می کنید؟
* این گونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی اسیر ...!

دنیا ما را محکوم می کند ...
پس از انتشار این نامه ها، خمینی با خشم اعلام کرد که با کسی عهد اخوت نیست است. او به بهانه پیام به مهاجران جنگ و در واقع خطاب به منتظری نوشت:
" ... اگر ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده اند، از این حرکات دست بر ندارند، مردم ما آنها را بدون هیچگونه گذشتی طرد خواهند کرد...
هنوز چند روز از صدور این پیام نگذشته بود که روشن شد هدف خمینی از بیان سخنان فوق نه هشدار، بلکه زمینه چینی برای عزل چائوشین خویش است. او واقعا هم "قائم مقام" خود را "بی هیچگونه گذشتی"، طی نامه ای توهین آمیز کنار گذاشت. بعدها در جریان سخنرانی ها، نامه ها و مقاله هایی که پیرامون علل برکناری آیت الله منتظری انتشار یافت، ابعاد دیگری از جنایات رژیم و شخص خمینی بر ملا شد. تا به آن حد که خمینی خود ناخواسته با متهم کردن آیت الله منتظری به "افشاء اسرار اسلام" (یعنی حکومت جنایت پیشه "ولایت فقیه") عملاً مفاد نامه های منتظری را تایید و به جنایات خویش اعتراف کرد.

* * *

اکنون سالی بر این جنایت هولناک و کم نظیر گذشته است. گروه کثیری از شایسته ترین فرزندان این مرز و بوم در گورهای جمعی آرمیده اند. آدمکشانی که این فاجعه به دست آنها آفریده شد، از تثبیت و بقای حاکمیت خود سخن میگویند. چه بسا گروهی از آنان، چون خمینی، پیش از آنکه در چنگال عدالت خلق گرفتار شوند، به مرگ طبیعی از دنیا بروند. اما در هر حال این مسئله اصلی نیست. مهم آن است که هم شهیدان خلق و هم قاتلان آنان جای خود را در تاریخ میهنمان یافته اند. اگر شهیدان فاجعه ملی به کپکشان پر افتخار چنانبازان و فرزنانگان تاریخ پیوسته اند، حاکمان جمهوری اسلامی، از خمینی مدفون گرفته تا دیگران، جز ننگ و نفرت نصیبی نبرده اند. آری، افتخار و ننگ تاریخ ابدی است...

بیکاری و "قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران"

"قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران" که سال گذشته در چارچوب چاره اندیشی های رژیم برای حل معضل حاد بیکاری تهیه و تصویب شده بود ، با شکست جدی روبرو گردید و حتی حداقل انتظارات مسئولان جمهوری اسلامی را بر آورده نساخت.

بر پایه این قانون کارگرانی که از پیشینه ۲۰ ساله پرداخت حق بیمه برخوردار بودند، می توانستند درخواست بازنشستگی بکنند. البته داشتن ۵۰ سال سن برای مردان و ۴۵ سال برای زنان ضروری بود. کارگرانی که از سابقه ۲۰ ساله حق بیمه برخوردار بودند، بدون شرایط سنی می توانستند بازنشسته شوند. برای کارگرانی هم که ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان آور داشتند، در صورت بازنشستگی پیش از موعد ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه منظور می شد.

ظاهراً باید کارگران واجد شرایط ، از این قانون و "تسهیلات بازنشستگی" استقبال می کردند و "فرست طلایی" بدست آمده را از دست نمی دادند. ولی پرسش اینجاست که چرا علیرغم تبلیغات گسترده رژیم پیرامون این قانون ، تنها شش هزار کارگر حاضر شدند تن به بازنشستگی پیش از موعد بدهند؟ آیا کارگران پس از سالیان دراز کار، از استراحت و آرامش بیزارند؟ ملل شکست این قانون کدام است و آیا تعدید مهلت اجرای این قانون که زمینه آن از سوی رژیم فراهم می گردد یا بطور کلی طرحهایی از این دست می تواند گشای بیکاری باشد؟

ابتدا بطور مشخص پیرامون "قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران" باید گفت که این قانون کاستی های اجرایی فراوانی دارد. از آن جمله: مشخص نبودن کارهای سخت و زیان آور و همچنین مرجع قانونی رسیدگی به این امر، عدم توانایی سازمان تامین اجتماعی برای تهیه پیشینه بیمه کارگران و ملزم نکردن کارفرمایان و مدیران به پرداخت پاداش سنوات خدمت ، افزون بر اینها و مهمتر از همه اینکه این قانون از کنار عمده ترین مسئله یعنی وضع حقوق بازنشستگان و زمان دریافت نخستین حقوق بازنشستگی بسادگی و با کمال بی تفاوتی گذشته است . کارگرانی که در حال حاضر ، با برخورداری از مزایای گوناگون شغلی همانند حق بهره وری تولید و اضافه کاری و عیدی قادر نیستند با دریافتی ناچیز خود، کمرشان را زیر تورم فزاینده و گرانی سراسر آور راست کنند و برای تامین ابتدایی ترین نیازهای گذران خود و خانواده درمانده اند ، چگونه می توانند با حقوق بمراتب ناچیزتر بازنشستگی چرخ زندگی خود را به گردش در آورند . بویژه آنکه نخستین حقوق بازنشستگی گاه با گذشت بیش از ۶ ماه خانه نشین شدن ، بدست کارگر محرومی می رسد که هر روز بیکاری برایش بمعنای دست و پنجه نرم

کردن با گرسنگی است . در عین حال ، در قانون پیشگفته هیچ گونه پیش بینی درباره افزایش حقوق بازنشستگی همخوان با افزایش سطح تورم و قیمتها نشده است . از اینروست که کارگران دست رد بر سینه این قانون گذارند . مثلاً یکی از زنان کارگر ، با ۲۵ سال سابقه کار در مصاحبه با هفته نامه "کار و کارگر" ضمن "شکوه از آرتروز تمام اعضای بدن" میگوید که "علیرغم دستور پزشکی مجبور است کار کند ، زیرا با بازنشسته شدن و نصف حقوق و تورم حاضر نمی داند چه کند". وی همچنین می گوید: "ماشین که با بیست سال کار فرسوده میشود و با تفاوت فاحشی که انسان با ماشین دارد در معرض بیماریها و حوادث گوناگون نیز قرار دارد این معادله چقر نامعادله است . نامعادله تر اینکه در آخر کار هم با حقوق ناچیزی که کفاف احتیاجات اولیه او را هم نمی دهد بازنشسته میشود" (کار و کارگر شماره ۲۱۵ - ۱۷/۴/۳). کارگر دیگری می گوید: "اگر با همین حقوق دریافتی فعلی و این سنوات خدمت مرا بازنشسته کنند، مجبورم با مریضی ای که دارم سر کار بیایم" (همانجا).

چرا کارگران ناگزیرند با تن و جنور و بیمار به کار و اضافه کاری بپردازند ، ولی بازنشسته نشوند؟ روشن است که تنها پائین بودن سطح حقوق و دستمزد و شکم گرسنه خود و خانواده ، آنها را به محیط های کار و تولید پایبند کرده است . اگر کارگران با حقوق بازنشستگی ، حتی با اندکی دشواری و محرومیت می توانستند کلیم خود را از آزار بیرون بکشند ، بدون تردید با روی گشاده از قانون بازنشستگی پیش از موعد استقبال می کردند .

کارگری می گوید : "حقوق من خیلی کم است ، بطوریکه اگر بخواهیم حساب کنیم حتی به اندازه نان خالی نمیشود"؛ کارگر دیگری می گوید: "با وجود چهار ساعت اضافه کاری من روزانه صد و سی تومان حقوق می گیرم و مستاجر هم هستم. و می افزاید: "آقا بخدا دیگر رمق روی پا ایستادن را در مقابل این گرانی سراسر آور ندارم . شما حساب کنید با این حقوق کم آیا میشود نان و پنیر و بگفته مدیر خانواده پنج نفری داد؟" واقع کمر ما زیر بار گرانی و اچھا سرمایه داران خرد شده و هیچ کس هم نیست که به داد و فریاد ما رسیدگی کند؛ کارگرانی که در کوره پز خانه ها با حرارت توان فرسای بالای پنجاه درجه کار می کنند و بگفته مدیر داخلی "شرکت آجر پر جلا"؛ "با این حقوق تامین نمیشوند و از همه آنها برای اضافه کاری استفاده (میشود)" (کار و کارگر شماره ۲۱۵ - ۶/۳ - ۱/۳) ، چگونه می توانند تن به بازنشستگی پیش از موعد بدهند.

شکست "قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران" با هدف ، جایگزین کردن نیروهای کار جوان در واحدهای تولیدی

بجای "کارگران مسن و از کار افتاده" در واقع بار دیگر جلوه ای از شکست رژیم در حل معضل بیکاری میلیونی را بنمایش گذارد.

بیکاری یکی از مضمرات حاد اجتماعی - اقتصادی کشور ماست . هم اکنون بیش از ۵ میلیون تن از نیروی کار فعال جامعه یا بیکاری آشکار و پنهان دست بگریبان هستند . نرخ افزایش جمعیت کشور بیش از ۵۰ میلیونی ما ۲/۸ درصد در سال است . با توجه به این نرخ بالا هر سال باید زمینیه تامین بیش از ۶۰۰ هزار شغل جدید فراهم گردد . بدین ترتیب ، تا سال ۱۳۸۶ تعداد جمعیت در سن اشتغال کشور دو برابر میشود و باید برای حدود ۲۴ میلیون تن در عرصه های گوناگون اقتصادی کار تامین شود.

همه این واقعیت ها و شاخص های اقتصادی بیانگر آنست که در شرایط کنونی ، با توجه به ژرفای بحران اقتصادی - اجتماعی و ورشکستگی مالی رژیم و نیز سیاست و عملکرد سران جمهوری اسلامی ، نه تنها هیچ چشم انداز امید بخشی برای درمان این درد دیده نمیشود ، بلکه کشور ما با زمینه های عینی تشدید کننده این معضل در سالهای آینده ، روبروست .

هر چند رژیم در سالهای گذشته با چاره اندیشی و ارائه طرحهای گوناگون از جمله "طرح خود اشتغالی" ، طرح "بازخرید" و "قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران" هیاهوی بسیاری پیرامون مهار زدن به بیکاری برآه انداخت ، ولی به اعتراف کارشناسان و دست اندر کاران مطبوعاتی، رژیم در این راه هیچ موفقیتی بدست نیاورد .

بخشی از این بیکاری زائیده رکود در بخش صنعت است . در شرایطی که ساختار وابسته صنعتی کشور که پس از انقلاب دستخوش هیچ دگرگونی مثبتی نشده است و کارخانه ها به گفته الوری ، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ، بخاطر نداشتن "ماشین آلات یا قطعات یدکی یا مواد اولیه" با ۳۰ درصد ظرفیت کار می کنند و سرمایه گذاری جدیدی نیز صورت نگرفته ، طبیعی است که شاهد کاهش اشتغال روز افزون بویژه در بخش مولد صنعت بوده ، و هستیم و خواهیم بود. بر پایه آمار موجود ، در سال ۶۵ ، از ۱۱۰۳۶۰۰۰ نفر شاغلان کل کشور تنها ۲۷۸۰۰۰۰ نفر یعنی ۲۰/۲ درصد در بخش صنعت سرگرم کار بوده اند، حال آنکه در سال ۵۵ درصد اشتغال در بخش صنعت نسبت به اشتغال کل کشور ۲۴/۲ درصد بوده است . به دیگر سخن در دهسال گذشته نسبت به دو دهه پیشین با کاهش ۱۷ درصدی اشتغال در بخش صنعت روبرو بوده ایم .

رژیم که فاقد ثبات سیاسی و برنامه ریزی مدرن علمی ، توان اقتصادی و بنیه مالی بقیه در صفحه ۲

کارگران مبارز ! برای دستیابی به خواست های صنفی و سیاسی خود متشکل و متحد شوید !

... اعلامیه کمیته مرکزی ...

با نمایندگان دیگر خلق ها تاکید کنند و از حملات اوپاشانه و عملیات کسانی که دور رهبران ناسیونالیست ها پرسه می زنند، فاصله بگیرند و آن را محکوم کنند. در هر حال سداي دعوت برای قطع روابط با دیگر خلق های کشور بزرگ و کبیر ما از گلوی مردمان معمولی بیرون نمی آید. این دگرپار نشان می دهد که جنبش جدایی طلبانه بیانگر منافع خلق خود نیست و آگاهی ملی و میون پرستانه راستین آنان را بازتاب نمی دهد.

قابلیت های نیروهای ملی گرا تا بحال نه تنها منجر به وارد آمدن زیان های بسیار جدی بر اقتصاد جمهوری ، بلکه همچنین منجر به تنش های اجتماعی در میان ملت ها شده است. دیگر اینجا و آنجا خطر واقعی در گیری داخلی و برخوردهای وسیع خیابانی با پیامد های سنگین وجود دارد. کار دارد به جاهای باریک می کشد. سرنوشت خلق های کرانه بالتیک را خطری جدی تهدید می کند. مردم باید بدانند که رهبران ملی گرا آنان را به سوی کدام خطر می کشانند. اگر این رهبران موفق شوند به هدف های خود دست یابند ، پیامد های آن برای خلق ها می تواند فاجعه آمیز باشد و ممکن است قابلیت حیات آنان زیر علامت سوال برود.

ما باید این را مستقیما با احساس مسئولیت در برابر خود خلق های کرانه بالتیک ، در مقابل همه خلق های اتحاد شوروی بگوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از همان آغاز تفاهم ژرفی نسبت به ویژگی های روند دگرگونسازی در جمهوری های کرانه بالتیک نشان داد. حزب به موقع لزوم نوسازی و به کار گرفتن نیروهای تازه در رهبری را دید و کمک کرد که با روح زمان عمل شود. زندگی با نیازها و نگرانی های مردم هماهنگ گردد و مسایل رشد اجتماعی - اقتصادی سریع تر حل شود. گویی که رهبری جمهوری ها نیز با محافل اجتماعی و اهالی زبان مشترک یافته بودند و امکانات و راه های دگرگونسازی را در انطباق با شرایط ملی درست ارزیابی کرده بودند.

اما باید بگوئیم که رهبران این جمهوری ها موفق نشدند همه آنچه را که برای نگهداشتن روندها در مسیر عادی تغییرات در راستای دگرگونسازی لازم بود انجام دهند. آنان نتوانستند گرایش های منفی را متوقف سازند ، وضع را تغییر دهند ، از مواضع اصولی دفاع کنند و مردم را قانع سازند که برنامه ها و عمل نیروهای مخالف مرگبار است. مشی درست ، استحکام جامعه بر پایه منافع عمومی اتحاد و ارزش های همه بشری دگرگونسازی ، با در نظر گرفتن تمام و کمال ویژگی ها و نیازهای ملی ، به موانعی برخورد که هنوز هم برطرف نشده است.

این را هم نمی توان نادیده گرفت که بخشی از کمیته های حزبی و کارگران ، در برابر مشکلات از خود بی عملی نشان دادند و دست ها را بالا بردند و برخی حتی شروع به همزیبانی با ناسیونالیست ها کردند و واکنش در برابر نقشه های جدایی طلبانه را تضعیف کردند.

وضع بوجود آمده خواهان تفکر ژرف ،

ارزیابی راستین و جدی و تدابیر قاطع و درنگ ناپذیر برای پاکسازی روند دگرگونسازی در جمهوری های کرانه بالتیک از گرایش های زبانبار ، افراطی و ویرانگر است.

کمیته مرکزی به طبقه کارگر ، به دهقانان ، به آنان که پایه مادی زندگی را ایجاد می کنند و پیش از همه و بیش از همه از آشوب های ملی آسیب می بینند روی می آورد. بگذار با یکدیگر و به طور جمعی راه برون رفت از وضع را بجوئیم و بیابیم ، اسیر جنون ملت گرایی نشویم. افرادی را که آلوده به این جنون شده اند باز داریم.

همه ما مشکلات مشترک بسیار داریم. کشور و اقتصاد در وضع بغرنجی است. به کسانی که می کوشند ثابت کنند که کافی است ، مهاجران را بیرون بریزند ، روس ها ، اوکرائینی ها ، بلاروس ها ، لهستانی ها ، یهودی ها و دیگران را که در کنار شما کار و زندگی می کنند در وضع نابرابر حقوق قرار دهند، از اتحاد شوروی جدا شوند تا آنگاه زندگی اهالی لتونی ، لیتوانی و استونی یکباره روبراه و پر بار شود باور مکنید ! این دروغ مطلق است ! این یک فریب است.

هر جمهوری و هر منطقه ای با هزاران رشته اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، علمی - فنی و صاف و ساده انسانی با دیگر مناطق ، با سراسر کشور پیوند دارد. اگر این پیوند ها با یک حرکت قطع شود چه خواهد شد ؟ کاملا روشن است که به سود هیچ کس نخواهد بود.

اکنون در برابر جمهوری های کرانه بالتیک که در کشور ما پیش از دیگران امکان یافتند فعالیت اقتصادی واقعا مستقلانه را سازمان دهند و در جهت خودکفایی و صرفه اقتصادی حرکت کنند ، وسیع ترین افق ها برای ابتکار ، نو آوری و توسعه اقتصاد و بهبود زندگی فراهم می شود. رسوبات و امواج های گذشته که مانع می شدند ارگان های دولتی و اهالی جمهوری ها خود را صاحب خانه خویش احساس کنند برطرف می گردند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی امید دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان لتونی ، استونی و لیتوانی ، که دارای سنت های افتخار آمیز انقلابی انترناسیونالیستی در راه مبارزه برای خوشبختی خود و دیگر خلق های کشور کبیر ما هستند، این بار نیز با کلام و زین خود سخن بگویند و از انقلاب نوین ، از دگرگونسازی دفاع کنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روشنفکران همه خلق های برادر کرانه بالتیک را فرا می خواند در این روزهای دشوار در بلندای رسالت واقعی معنوی خود و مسئولیت در برابر خلق ها و سراسر کشور باقی بمانند. روشنفکران حامل حس نیت و خرد ، یگانگی و تفاهم انسانی هستند و نه دشمنی و رویارویی و یا تحقیر و توهین برخی به برخی دیگر. از یاد نبریم که غم دیگران هم غم ماست !

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با نگرانی ویژه و امید به شما زنان ، مادران و خواهران گرامی خطاب می کند ، مگر در جهان می توان جایگزینی برای دلسوزی مادر برای کودکان یافت ؟ برای اینکه با مهر مادری ، مواظبت و انسان دوستی تمام جامعه احاطه شده باشد. ملاطفت

شما ، نیکخواهی فعال شما و خردمندی شما باید به برقرار شدن اعتماد و تفاهم متقابل در جامعه کمک کند. شما می توانید تاثیر مطلوبی روی جوانان بگذارید.

روی سخن ما با نمایندگان خلق است - از خود احساس مسئولیت دولتی و پختگی سیاسی نشان دهید ، از اقتدار خود برای

چیرگی بر بحران بهره گیرید. به عقل سلیم خلق های جمهوری های چند ملیتی کرانه بالتیک خطاب می کنیم ، آن زمان فرا رسیده است که به نفع همه ، روند سرنوشت ساز حوادث را متوقف کنید ، به خود آئید ، از رویارویی به گفتگو، به جستجوی راه حل های هرچند دشوار ولی لازم و سازش روی آورید !

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی همه کمونیست های لتونی ، لیتوانی و استونی و همچنین پیش کسوتان حزب و همه کسانی را که نه از دیرباز سرنوشت خود را به حزب لنین پیوند زده اند فرا می خواند. شما باید در برخورداری از حسن نیت و مناسبات انسانی سرمشق بشوید و مردم را نسبت به ضرورت دستیابی به توافق و یکپارچگی قانع کنید. حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بنا بر خصیلت خود ، نیروی متحده کننده ای است که در سیاست خود می تواند منافع سالم ملی را در نظر بگیرد و آن را با منافع پیشرفت همه خلق های کشور پیوند دهد.

تصادفی نیست که نیروهای خرابکار این قدر می کوشند تا حزب را تضعیف کنند.

چرا که این به معنی در هم شکستن یکپارچگی خلق های اتحاد شوروی است و می تواند دست های آن کسانی را باز کند که از هدف های تنگ نظرانه خویش پیروی می کنند و با منافع واقعی خلق ها بیگانه اند. زندگی ما را متعاقب می کند که تنها راه برای حل مسائل منفی انباشته شده در عرصه مناسبات میان ملت ها ، برای رها شدن از اشتباهات گذشته ، تدوین آنچنان سیاست ملی است که پاسنگوی خواست ها و روح دگرگونسازی و نو اندیشی باشد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی اصول این سیاست را برای بحث همه خلقی پیشنهاد می کند و کارپایه خود را در این مورد منتشر می سازد. بزودی پلنوم ترانزنامه میباحثات خود را تهیه و پیشنهادهای خویش را برای بررسی به عالی ترین مقام حکومتی در کشور - کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی سوسیالیستی - خواهد داد.

ما کمونیست ها اینک مسئولیت بزرگی در قبال سرنوشت میهن کثیر المله خود ، در قبال سرنوشت مردم شوروی داریم. امروز پیش از هر زمان دیگری ، از هریک از ما پایمردی در امور مشخص ، رفاقت حزبی ، یگانگی نیروها ، افزایش سهم مشترک در دگرگونسازی طلب می شود که بدون آن و خارج از آن نه می توان مسائل ملی و نه مسائل میان ملت ها را حل کرد.

آن زمان فرا رسیده است که هر کمونیستی موضع حزبی اتخاذ کند و بگونه ای عمل نماید که شرف و وجدان او در برابر خلق امروز و در برابر نسل های آینده پاک باشد. چنین است وظیفه امروز ما.

خانواده یگانه خلق های اتحاد شوروی و یکپارچگی صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی را حفظ کنیم !

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پیرامون اوضاع جمهوری های کرانه بالتیک

ساختند، گویی بیگانگان غربی بهتر می فهمند چه چیزی برای خلق های کرانه بالتیک لازم است ، گویی آنها نقشه های آشکار و پنهان خود را نسبت به کشور ما پیاده نمی کنند و واقعا دلشان برای بهروزی مردم شوروی می تپد.

کار به مرحله اوباش گری ، توهین به نشان های دولتی ، به مقدساتی که هیچ انسان معقولی اجازه دست درازی به آنها را به خود نمی دهد ، مانند بنای یادبود قربانیان جنگ داخلی و جنگ کبیر میهنی رسید.

مردم شوروی در گوشه و کنار کشور با شگفتی و تلخ کامی چیزهایی را دیدند و شنیدند که ایدا با تصورات آنان درباره سنت های ملی اهالی لتونی ، لیتوانی و استونی انطباق نداشت و باید گفت که توهین به خصائل ملی این خلق ها که به شریف بودن ، خردمندی و احترام گذاشتن به قواعد متمدنانه میان انسان ها شهرت دارند، بود.

فعالیت نیروهای خرابکار ، شوروی ستیز و در واقع ضد ملی و جو ناسیونالیسم منجر به آن شد که در سطح قدرت دولتی ، در این جمهوری ها تصمیم های ضد قانون اساسی گرفته شود که با اصول فدارتیو دولت ما در تضاد است و تبعیض نسبت به آن بخش از اهالی این جمهوری ها را پیش بینی می کند که از ملیت های دیگر هستند.

در ۲۲ اوت ۱۹۸۹ سازماندهندگان حوادث کوشیدند به احساسات مردم تا مرز چترن ناسیونالیستی دامن بزنند. شعارهایی که به هزاران تن از مردم تحمیل می شد ، سرشار از دشمنی نسبت به نظام شوروی ، نسبت به روس ها ، نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی و ارتش شوروی بود.

آنچه که در جمهوری های کرانه بالتیک می گذرد مایه نگرانی سراسر کشور و مردم متعلق به همه ملیت ها می شود. نامه ها ، اعلامیه ها و اطلاعات زیادی در این باره به کمیته مرکزی می رسد ، که در آنها خود اهالی لتونی و استونی و لیتوانی که از سرایت ویروس ناسیونالیسم مصنوعی مانده اند ، از آنچه که می گذرد سخت اندوهگین اند. حتی کسانی که در اقدامات جمعی شرکت می کنند ، برنامه های سازمان دهندگان جنبش ضد شوروی را یا نمی فهمند و یا آن را تأیید نمی کنند و با جمیع وسایل می کوشند روی دوستی و رابطه گرم خود بقیه در صفحه ۷

فرهنگی خود را مستقلا حل کنند.

رستاخیز ملی هرخلق در خانواده بزرگ و کثیر الله شوروی اگر امکانات نوین ایجاد شده بر پایه دگرگونسازی برای مناسبات متقابل آزاد و متعادل با دیگر خلق های کشور مورد استفاده قرار گیرد ، پاسخگوی سیاست حزب کمونیست و دولت شوروی و یکی از پایه های نوسازی تمام جامعه است. تدابیر فوق العاد با اهمیت و اصولی که در زمانهای اخیر برای تحکیم حق حاکمیت جمهوری های متحده و برای اثبات آن با محتوی تازه و واقعی اتخاذ شده درست در همین راستا است.

جمهوری های کرانه بالتیک در این روند دگرگونسازی فعالانه شرکت جستند، گروه های کار به حرکت در آمدند و نیروهای روشنفکر در همه لایه های اجتماعی فعالتر شدند.

اما در یک لحظه معین ، گروه های ملی گرا و افراطی در جمهوری ها ، از محیط دموکراسی و علنیت سوء استفاده کردند و بتدریج شیوه های ناسالی را در سیر رویدادها وارد ساختند.

آنان در حالیکه ایفای نقش بیانگر راستین منافع ملی را مختص خود وانمود می کردند ، بتدریج کار را به سوی قائل شدن موقعیت ویژه برای جمهوری های کرانه بالتیک نسبت به بخش های دیگر کشور و به گسستن پیوند های ارگانیکی که با دیگر خلق ها برقرار شده بود هدایت کردند و بنای آن را نهادند که پیوسته آشکار تر از مواضع افراطی و ایبی طلبانه عمل کنند.

خصلت ضد شوروی و ضد سوسیالیستی برنامه هایشان خیلی زود آشکار شد. اینجا و آنجا سازمان هایی پیدا شدند که شبیه به مجامع دوران بورژوازی و اشغال فاشیستی بودند. ایجاد ارگان های حکومتی موازی عملا آغاز شد. کاربرد تهدید ، دروغ آشکار ، اطلاعات غلط و گاه مستقیما ترور اخلاقی ، تبعیض نسبت به هرکس که به انترناسیونالیسم و اندیشه تمامیت اتحاد شوروی وفادار بود شروع گردید. بخشی از ارگان های رسانه های گروهی تبدیل به سرچشمه پراکندن بذر اندیشه های ناسیونالیستی شدند.

با سوء استفاده از آزادی مناسبات بین المللی ، فعالان ملی گرا با سازمان ها و مراکز کشورهای بیگانه تماس برقرار ساختند و آنها را به دخالت در امور داخلی جمهوری های خود کشاندند و مشیر و مشاور خود

روز ۲۲ اوت در 'ویلنوس' قطعنامه کمیسیون شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی لتونی درباره بررسی قرارداد های آلمان - اتحاد جماهیر شوروی و پیامدهای آنها انتشار یافت. این قراردادها غیر قانونی و باطل اعلام گردیده و همراه آنها ، اعلامیه مجلس ملی لتونی (سیم) برای وارد شدن در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۲۱ ژوئیه ۱۹۴۰) و قانون اتحاد جماهیر شوروی برای پذیرفتن جمهوری شوروی سوسیالیستی لتونی در ترکیب اتحاد شوروی سوسیالیستی (۲ اوت ۱۹۴۰) غیر قانونی و فاقد قدرت حقوقی نامیده شده است.

این عمل هنگامی انجام می گیرد که کمیسیون تشکیل شده توسط کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی که اصولا بنا بر ابتکار نمایندگان جمهوری های کرانه بالتیک تشکیل شد و نمایندگان خودشان هم در آن شرکت دارند هنوز کار خود را تمام نکرده است. هنگام تصویب قطعنامه این واقعیت را نادیده گرفته اند، که آخرین سخن در این باره به کنگره نمایندگان خلق شوروی تعلق دارد که کمیسیون باید نتیجه گیری های خود را به آن ارائه دهد.

اعلامیه کمیسیون شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی لتونی یک واقعه مجزا نیست و پیوند مستقیم با مشی جدایی طلبانه ای دارد که در ماه های گذشته ، برخی محافل در لتونی ، لیتوانی و استونی با لجاجت رشد یافته و پرخاشگر آن را دنبال می کنند. اقدامات وسیع سازماندهی شده در ۲۲ اوت که مفهوم سیاسی آنها برانگیختن خلق های جمهوری های کرانه بالتیک برای جدا شدن از اتحاد شوروی است و جبهه های ملی سازمانگر آن بودند درست برای مقدس جلوه دادن این اندیشه انجام گرفت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه خود می داند در پیوند با این مسئله مطالب زیر را اعلام کند:

وضع بوجود آمده در جمهوری های کرانه بالتیک پیوسته نگرانی بیشتری را بر می انگیزد. شیوه هایی که مطابق آنها حوادث گسترش می یابد با منافع بنیادین خلق شوروی و میهن سوسیالیستی ارتباط پیدا می کند.

دگرگونسازی زمینه مساعدی برای رشد سریع آگاهی ملی خلق ها فراهم کرد و این بار را در آنها برانگیخت که می توانند مسائل سیاسی ، اجتماعی - اقتصادی و

زنده باد آزادی و صلح ، سرنگون باد رژیم " ولایت فقیه "

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 275
5 SEPTEMBER

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
ADDRESSES: 2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

